

## نکاتی درباره شیوه نگارش چند تکواژ دستوری زبان فارسی

زهرا زندی مقدم (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: مسئله اصلاح و حتی تغییر خط مسئله‌ای است که از سال‌ها پیش مطرح بوده و پیشنهادهایی در مورد آن ارائه شده است. امروزه با پیشرفت‌هایی که در عرصه‌های مختلف علمی، به‌ویژه عرصه نویسندگی و نوشتار صورت گرفته است، ضرورت تدوین قواعدی دقیق برای خط فارسی بیش از پیش احساس می‌شود.

ازاین‌رو، به‌منظور به دست دادن تصویری از کم و کیف فعالیت‌های انجام‌شده در زمینه اصلاح شیوه خط فارسی، به‌ویژه اقداماتی که فرهنگستان‌ها به‌عنوان یگانه مراجع رسمی و قانونی در این خصوص انجام داده‌اند، ابتدا تاریخچه مطالعات مربوط به اصلاح یا تغییر خط ارائه می‌شود، سپس عملکرد فرهنگستان‌ها در این خصوص از نظر خواهد گذشت، و سرانجام آراء صاحب‌نظران در خصوص چند تکواژ دستوری، به‌همراه پیشنهادهای نگارنده عرضه می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: خط فارسی، اصلاح، تغییر، تکواژهای دستوری.

### ۱. مقدمه

خط فارسی، همانند زبان فارسی، میراث باستانی به‌جای مانده از نیاکان ماست که حفظ و حراست از آن به عهده همه دوستداران آن است. خط نیز همانند زبان امری قراردادی است که در صورت ضرورت و صلاحدید، می‌توان در این قرارداد نیز مانند سایر

قراردادها بازناندیشی و نوجویی کرد.

اصلاح و تغییر خط مسئله‌ای است که از سال‌ها پیش مطرح بوده و پیشنهادهایی در مورد آن ارائه شده است که خوشبختانه حاصل جمع آنها در برخی نکات منجر به اتفاق نظر و هماهنگی میان صاحب نظران و استادان زبان فارسی شده است. امروزه با افزایش روزافزون شمار افراد تحصیل کرده و گسترش عرصه نویسندگی و نوشتار و پیشرفت فناوری و پیدایش رایانه و اینترنت، ضرورت بازننگری بنیادی و سامان‌دهی املائی فارسی، و نیز تعیین ضوابط دقیق برای نگارش کلمات، بیش از گذشته احساس می‌شود. . . . .  
به منظور ترسیم دورنمایی از کم و کیف فعالیت‌های انجام شده در زمینه اصلاح شیوه نگارش خط فارسی، به ویژه اقداماتی که فرهنگستان‌ها به عنوان یگانه مراجع رسمی و قانونی در جهت انسجام بخشیدن و یکدست کردن خط فارسی انجام داده‌اند، ابتدا مروری خواهیم داشت بر تازبخچه مطالعات مربوط به اصلاح خط فارسی (بخش ۱)، سپس عملکرد فرهنگستان‌ها از نظر خواهد گذشت (بخش ۲) و سرانجام آراء صاحب نظران در خصوص چند تکواژ دستوری، به همراه پیشنهادهایی برای ساده‌تر و بهتر شدن قواعد مربوط به آنها ارائه خواهد شد (بخش ۳).

#### ۱. مروری بر پیشینه تلاش‌های مربوط به بازننگری در خط فارسی.

در این بخش، تازبخچه‌ای از تلاش‌هایی که در یکصد و پنجاه سال گذشته در زمینه اصلاح و حتی تغییر خط صورت گرفته است ارائه خواهد شد.  
خط فارسی برگرفته از خط عربی است که با پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و به دلیل علاقه به یادگیری قرآن و نیز سهولت فراگیری آن، به سرعت جایگزین خط پهلوی گردید، ولی پس از مدتی معایب الفبای عربی آشکار شد و افراد مختلف به طور انفرادی در صدد رفع نواقص آن برآمدند. این فعالیت‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. برخی طرف‌دار اصلاح الفبا بودند و برخی طرف‌دار تغییر آن و بعضی ابتدا حامی اصلاح خط بودند و سپس به تغییر خط گرایش پیدا کردند.

۱. بخش اعظم اطلاعات این بخش از کتاب شیوه نگارش خط فارسی: اصلاح یا تغییر (۱۸۵۰-۲۰۰۰م)، تألیف فروغ

نخستین شخصیتی که در ابتدا از حامیان اصلاح الفبا بود و سپس به تغییر الفبا گرایش پیدا کرد، میرزا فتح‌الله آخوندزاده، ملقب به آخوندف، نمایشنامه‌نویس آذربایجانی بود که به زبان‌های آذری، ترکی استانبولی و فارسی مطلب می‌نوشت. به اعتقاد وی، یکی از دلایل عمده عقب‌ماندگی ایرانیان و نیز میزان بالای بی‌سوادی در جهان اسلام، وجود الفبای عربی بود؛ از این رو، در سال ۱۲۳۶ ش تذکره‌ای به زبان فارسی منتشر کرد و الفبای خود را که بر مبنای الفبای عربی تدوین شده بود عرضه نمود که علی‌رغم تغییراتی که پس از سه بار در آن ایجاد شده بود، مورد پذیرش پادشاه وقت، فتحعلی‌شاه، واقع نگردید. وی سرانجام فکر ایجاد الفبای تازه را بر مبنای الفبای عربی از سر بیرون کرد و الفبای جدیدی بر مبنای الفبای رومی و سیریلی ابداع کرد. الفبای مذکور دارای ۲۴ علامت برای صامت‌ها و ۱۰ علامت برای مصوت‌ها بود.

از طرف داران اصلاح الفبا می‌توان از میرزا ملکم‌خان (۱۲۱۳-۱۲۸۷ ش)، سیاستمدار و روزنامه‌نگار، نام برد. ملکم‌خان هم مانند آخوندزاده، وجود الفبای عربی را عمده‌ترین دلیل عقب‌ماندگی ایرانیان در جهان اسلام می‌دانست. وی نظریات خود را در زمینه اصلاح خط، در قالب دو تذکره با عناوین روشنایی و شیخ و وزیر ارائه کرد و معایب خط فارسی را که تعداد آنها به ۲۴ مورد می‌رسید فهرست کرد و پیشنهاد خود را که مبتنی بر سه اصل زیر بود: مطرح نمود: ۱. چندانویسی حروف؛ ۲. به کار بردن اعراب؛ ۳. تغییر شکل حروف در صورت لزوم. الفبای پیشنهادی وی هم با اقبال مواجه نشد.

شخصیت دیگر میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی (۱۲۲۴-۱۳۰۶ ش) است. معروف‌ترین کتاب وی اثری است با عنوان یک کلمه. از دیگر آثار وی می‌توان به تذکره‌های رمز یوسفی، تعلیم الاطفال و کتاب حساب اشاره نمود. وی از پیش‌گامان اصلاح الفبا بود و تلاش فراوانی در جهت متقاعد ساختن دولتمردان در خصوص لزوم اصلاح خط مبذول داشت و در سال ۱۲۶۵ ش تذکره اصلاح خط اسلام را به رشته تحریر درآورد. آخوند ملا احمد حسین‌زاده شیخ‌الاسلام از دیگر طرف‌داران اصلاح الفباست؛ وی در سال ۱۲۵۵ ش تذکره معلم الاطفال را در زمینه لزوم اصلاح الفبا تألیف کرد.

دیگر طرف‌داران اصلاح خط رشید یاسمی (۱۲۷۵-۱۳۳۰ ش)، عضو پیوسته فرهنگستان ایران و ویراستار مجله نامه فرهنگستان بود. وی معایب الفبای فارسی را در قالب شعر بیان

صادق هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰ ش) از دیگر طرف‌داران اصلاح الفبا بود. وی ابتدا با پاک‌سازی زبان فارسی موافق بود، ولی مدتی بعد فکر پاک‌سازی را رها کرد و در اثر معروف خود، وقوق صاحب، آن را به باد تمسخر گرفت.

ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای در سال ۱۳۲۴ ش تذکرة‌ای با عنوان الفبای آسان نوشت و اصلاح الفبا را در قالب لایحه‌ای به مجلس تقدیم کرد تا به طور رسمی مجوز آن را اخذ نماید.

در سال ۱۳۲۴ ش دو نشریه با عناوین سپید و سیاه و روشنفکر در تهران به چاپ رسید و تریبوتی آزاد برای بحث درباره الفبای فارسی فراهم ساخت. رحمان مصطفوی، سردبیر مجله روشنفکر، مجموعه مقالاتی در این زمینه به چاپ رساند و در آن معایب خط فارسی را برشمرد و برای اصلاح آن تبلیغ کرد.

از جمله شخصیت‌هایی که با تغییر خط موافق بودند، میرزا رضاخان ارفع‌الدوله است. وی در سال ۱۲۵۴ ش تذکرة‌ای با عنوان رساله تشدید به رشته تحریر درآورد. وی خط جدیدی بر مبنای الفبای لاتینی و روسی ابداع کرد.

میرزا رضاخان بیگلرلو قزوینی، منشی سفارت ایران در استانبول، از حامیان تغییر خط بود. وی الفبای جدیدی ابداع کرد و تذکرة الفبای بهروزی را در سال ۱۲۵۸ ش نوشت.

حاجی میرزا لطفعلی مجتهد تبریزی از حامیان تغییر خط بود. وی در سال ۱۲۶۰ ش الفبای جدیدی را ابداع کرد و تذکرة‌ای در این خصوص نوشت.

انجمن دانش در بمبئی خطی مشابه خط کوفی ابداع کرد و در سال ۱۲۶۶ ش تذکرة‌ای با عنوان خط دانش انسانیت منتشر کرد.

آقا میرزا خان اویسی دیگر طرف‌دار تغییر خط بود. وی در سال ۱۲۸۹ ش تذکرة خط نو را به رشته تحریر درآورد.

در سال ۱۳۰۰ ش، پس از کودتای رضاخان، برخی از روشنفکران به آلمان مهاجرت کردند و «انجمن ادبی آلمان» را تأسیس نمودند. جمالیزاده یکی از اعضای این انجمن بود. در میان اعضای مؤسس این انجمن، تنها تقی‌زاده بود که از تغییر خط حمایت می‌کرد.

سیدحسین تقی‌زاده (۱۲۵۷-۱۳۴۹ ش) معایب الفبای فارسی را که شمار آن به یازده می‌رسید فهرست کرد. وی به مزایای الفبای لاتین - بنیاد اشاره می‌کند و انتخاب الفبای مشابه الفبای اوستایی را به جای الفبای لاتین به صلاح می‌داند. تقی‌زاده از الفبای

پیشنهادی آخوندزاده و ملکم خان و سایرین انتقاد می‌کند و الفبای پیشنهادی خود را با عنوان «الفبای جدید» عرضه می‌دارد. الفبای پیشنهادی وی دارای ۳۱ علامت برای واج‌های زبان فارسی و ۸ علامت برای حروف حشو عربی است. وی با پاک‌سازی زبان که نهضت مرسوم آن زمان بود موافق نبود و با ارائه مقاله خود با عنوان «جنبش ملی ادبی» تلاش برای پاک‌سازی زبان فارسی از واژه‌های عربی را به باد انتقاد گرفت. این مقاله در مجله تعلیم و تربیت (۱۳۱۴ ش) به چاپ رسید.

طرف‌دار دیگر تغییر الفبا احمد کسروی (۱۲۶۹-۱۳۲۴ ش)، روزنامه‌نگار و محقق بود؛ بخش اعظم دو نشریهٔ پیمان و پرچم به نوسازی زبان فارسی اختصاص داشت. وی برای نخستین بار تغییر الفبا را در روزنامهٔ پرچم مطرح کرد. او ترجیح می‌داد به جای الفبای لاتین، الفبایی کاملاً جدید ابداع شود. وی در سال ۱۳۲۳ ش مقاله‌ای را با عنوان «گام‌هایی در راه الفبا بر خواهیم داشت» در نشریهٔ زبان پاک منتشر کرد. به اعتقاد وی، در زبان فارسی ۲۲ صامت و ۸ مصوت وجود دارد و الفبای لاتینی تنها ۵ مصوت دارد. وی سرانجام فکر ابداع الفبای جدید را کنار گذاشت و اقتباس الفبای لاتین را با تغییراتی پذیرفت.

وی معتقد بود که الفبای لاتین برای حروف «ح» و «ش» فاقد حرف مستقل است و برای رفع این نقض سه راه حل پیشنهاد کرد: ۱. ابداع حروف جدید یا وام‌گیری دو حرف از الفباهای دیگر نظیر روسی، انگلیسی و گرجی؛ ۲. کاربرد دو حرف باهم، همان‌گونه که در فرانسه و انگلیسی مشاهده می‌شود؛ ۳. افزودن علائم موجود نظیر آنچه در ترکی قفقازی به کار می‌رود.

طرف‌دار دیگر تغییر الفبا سعید نفیسی (۱۲۵۷-۱۳۴۵ ش) بود. نفیسی، عضو پیوسته فرهنگستان بود. او از جمله کسانی بود که اصلاح الفبای عربی را بی‌فایده می‌دانست و الفبای لاتین را مناسب. وی ریاست «انجمن اصلاح خط» را که در سال ۱۳۲۴ ش در تهران تأسیس شده بود به عهده داشت و انجمن مذکور الفبای جدیدی را ارائه کرد.

انجمن ترویج زبان فارسی که در سال ۱۳۴۸ ش در تهران تأسیس گردید، انتشار نشریهٔ بنیاد فرهنگ را آغاز کرد. در این نشریه، الفبایی عرضه شد که «الفبای فارسی به خط جهانی» نامیده می‌شد. الفبای مذکور برای کسب آراء صاحب‌نظران به نظرخواهی

به طور کلی تعداد آثاری که در زمینه شیوه نگارش خط فارسی، به صورت کتاب، جزوه، مقاله، یادداشت و نامه، در نشریه‌های ادواری منتشر شده بسیار است. دیدگاه‌های طرح شده در این آثار مؤید این مطلب است که در اینجا با یک پیوستار مواجه هستیم که از طرف داران اصلاح و حتی تغییر خط آغاز می‌شود و تا اصرار در نگهداری و حفظ خط کنونی ادامه می‌یابد. برخی از پژوهشگران، اصلاح‌های جزئی را در خط کنونی بسنده می‌شمارند، بعضی گونه‌ای خط تازه را مطرح می‌کنند، بعضی خط اوستایی را پیش می‌نهند و برخی خط لاتین را به صلاح می‌دانند.

## ۲. تأسیس فرهنگستان‌ها و عملکرد آنها در زمینه یکسان‌سازی شیوه نگارش خط فارسی

رضا خان پسر از مراجعت از ترکیه، تحت تأثیر تحولات به عمل آمده در آن کشور، در صدد برآمد تغییراتی در ایران ایجاد کند. برای برطرف کردن نیازهای مربوط به واژه‌های جدید در رشته نظامی، انجمنی متشکل از نمایندگان از وزارت جنگ و معارف تأسیس شد. ضرورت وضع واژه‌های جدید و نهضت زبان‌پیرایی در ایران، سرانجام منجر به تأسیس فرهنگستان گردید.

: انجمنی که در سال ۱۳۰۳ ش تأسیس گردید نخستین انجمنی بود که توسط وزارت جنگ برای واژه‌گزینی بنا نهاده شد. در سال ۱۳۱۱ ش انجمن دیگری با عنوان «انجمن واژه‌گزینی اصطلاحات علمی» در دانشسرای تربیت معلم برپا گردید. فعالیت این انجمن تا سال ۱۳۱۹ ش ادامه یافت.

فرهنگستان پزشکی در سال ۱۳۱۳ ش تأسیس شد. از جمله وظایف این فرهنگستان می‌توان به ترجمه و ویرایش کتاب‌های درسی رشته پزشکی و معادل‌یابی برای واژه‌های قرضی اشاره کرد. فروغی که از اقدامات افراطی انجمن‌های واژه‌گزینی نگران شده بود تأسیس فرهنگستان ایران را پیشنهاد کرد. هدف وی از این کار جلوگیری از پاک‌سازی ناسالم و نهضت واژه‌سازی‌ای بود که شدیداً تحت تأثیر احساسات افراطی ملی‌گرایانه و عظمت زبان کهن قرار داشت. وی به همراه شماری از محققان و وزیر آموزش عمومی، اساسنامه فرهنگستان را که مشتمل بر شانزده ماده بود تدوین کرد. اصلاح خط یکی از وظایف فرهنگستان در این اساسنامه بود و شورایی برای انجام این مهم تشکیل شد.

در خصوص شورای مذکور و وظایف آن هیچ سند و مدرکی در دست نیست؛ به جز خطابه مرحوم بهمنیار در زمینه خط فارسی که در مراسم افتتاحیه عرضه شد (به نقل از حاشیگی (Hashabikeyy 2005:111)). این فرهنگستان که در سال ۱۳۱۴ ش تأسیس شد به «فرهنگستان اول» معروف است. اعضای فرهنگستان، از جمله فروغی، به پاک‌سازی افراطی زبان فارسی اعتقاد نداشتند و برای ساختن واژه‌های سره فارسی سرمایه‌گذاری چندانی نکردند. پس از گذشت هفت ماه، رضاشاه که از فعالیت فرهنگستان رضایت نداشت، وثوق را به جایی فروغی منصوب کرد. وثوق، در مقام رئیس فرهنگستان، خدمات ارزشمندی انجام داد؛ رضاشاه علی‌رغم عدم رضایت خود از فعالیت فرهنگستان و انحلال آن در هفتم اردیبهشت ۱۳۱۷، یک هفته بعد فرمان بازگشایی آن را صادر کرد و وزیر معارف، علی اصغر حکمت، به ریاست فرهنگستان منصوب شد. رضاشاه در سال ۱۳۲۰ بار دیگر فروغی را به ریاست فرهنگستان منصوب کرد. در این دوره جدید، کار زبان‌پیزی و واژه‌سازی متوقف شد و فعالیت فرهنگستان بیشتر جنبه ادبی و تحقیقی یافت. نخستین شماره نامه فرهنگستان در سال ۱۳۲۲ ش به چاپ رسید و تریونی شد. برای ارائه مقالات و نوشته‌های ارزشمند علمی که از جمله آنها می‌توان از مقاله عالمانه احمد بهمنیار درباره املاي فارسی نام برد که در سال ۱۳۲۲ ش به چاپ رسید. به نقل از بدره‌ای (۷۹:۲۵۳۵)، مقاله بهمنیار مشتمل بر پنجاه قاعده برای شیوه نگارش بود که یکی از بهترین تحقیقات زمان او در این زمینه محسوب می‌شود:

در پنجم مرداد ماه ۱۳۴۷ ش فرهنگستان دوم پا به عرصه وجود گذاشت؛ طرح‌های تحقیقاتی فرهنگستان در چهار پژوهشگاه سازمان یافته بود که «پژوهشگاه دستور و املاي فارسی» یکی از آنها بود.

در اجرای وظیفه بررسی خط فارسی، به منظور تألیف مجموعه قواعدی برای یکسان کردن آن، دو اثر زیر که در آنها دست‌نویس‌های کهن فارسی، برای دست یافتن به اصول املاي این زبان و تحول تاریخی آن بررسی شده است، به چاپ رسید: بررسی املاي دست‌نویسی از تفسیر شورآبادی (۱۳۵۳) و بررسی املاي دست‌نویسی از تفسیر قرآن پاک (۱۳۵۷).

قواعد مندرج در این تذکره‌ها، در قالب پرسش‌نامه‌ای برای محققان و نویسندگان از سال شد. حضور شماری از زبان‌شناسان و محققان در «پژوهشگاه دستور و املاي فارسی» به تدوین «جزوه خط فارسی» منجر شد که مورد استفاده مؤسسات آموزشی

قرار گرفت. بررسی خط نسخه خطی الابنه عن حقایق الادویه، تاریخ بلعمی و صور الکباب، تألیف خواجه نصیر طوسی، از برنامه‌های تحقیقاتی این فرهنگستان بود که فعالیت آن در سال ۱۳۵۸ متوقف گردید.

سومین دوره فعالیت‌های فرهنگستان ایران - که اکنون «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» نامیده می‌شود - به‌طور جدی از سال ۱۳۶۹ آغاز شد.

به‌منظور تهیه و تدوین قواعدی برای یکسان‌کردن شیوه نگارش خط فارسی، در سال ۱۳۷۴ ش «کمیسیون شیوه املائی فارسی» تأسیس گردید. نتیجه کار این کمیسیون در شورای فرهنگستان بررسی شد و سرانجام دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان، در خردادماه ۱۳۸۱ منتشر گردید.

۳. نکاتی در خصوص شیوه نگارش تکواژهای دستوری «می»، «د»، «به» و «ها» از موارد مورد اختلاف در شیوه املائی فارسی، وند تصریفی «می» است. نظرات ارائه‌شده در این خصوص را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نظرات موافق با پیوسته‌نویسی «می»، نظرات موافق با جدانویسی آن و نظرات موافق با هر دو صورت (پیوسته و جدا) آن.

نظرات موافق با پیوسته‌نویسی «می» به شرح زیر است:  
ادیب سلطانی در کتاب ۱۳۵۴ خود با عنوان درآمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی، صفحه ۱۲۵ می‌نویسد:

در موردهایی که به‌ویژه کاهش حجم چاپی مطرح باشد، پیوستن «می» به فعل بهتر است.  
سلیم نیساری در کتاب ۱۳۷۴ خود با عنوان پژوهشی درباره پیوستگی خط فارسی با زبان فارسی، صفحه ۲۲۲ اظهار می‌دارد:

درباره پیشوند /mi/ که یا متصل به فعل به صورت «می» نوشته می‌شود و یا جدا از فعل به شکل «می»، بین تئوری و عمل دوگانگی وجود دارد.

نیساری در ادامه در صفحه ۲۲۷ در خصوص قاعده ارائه‌شده در شیوه خط فارسی مصوب بهمن ۱۳۴۲ «شورای عالی فرهنگ» می‌نویسد:

نخستین اصلاحی که ضرورت دارد در این قاعده اعمال گردد این است که بحث کاربرد «همی» از «می» تفکیک گردد. «همی» اگرچه گاهی می‌تواند نقش «می» را بر عهده بگیرد، ولی اصولاً



وقوع آن در نقش یک قید، به معنی تکرار و استمرار، در هر موضعی در ترکیب جمله امکان دارد. اما «می» همان‌طور که گفته شد، پیش‌واژ است و جای پیش‌واژ اول فعل و چسبیده به فعل است. اینکه در قاعده مندرج در شیوه خط فارسی ذکر شده که واژک «می» یا «همی» پس از فعل می‌آید، در مورد «همی» صادق است؛ اما در هیچ نمونه نظم و نثری دیده نشده است که واژک «می» بعد از فعل بیاید.

در این کتاب، همچنین اشاره شده است که ضرورت اتصال به افعال در متونی است که به زبان محاوره نوشته می‌شوند، مانند همیشه، میاره که نوشتن این قبیل افعال به صورت «می‌شه»، به قول مؤلف آن کتاب، تعریفی ندارد. وی در صفحه ۲۲۵-۲۲۶ دو دیدگاه را که با پیوسته‌نویسی «می» موافق است به شرح زیر ارائه می‌دهد:

همز میانیان در مقاله «کلمه و مرزهای آن» (۱۳۵۰: ۸۲) چنین اظهار می‌دارد که «می» جزئی از صیغه فعل است و نه یک کلمه مستقل... و با توجه به اینکه «ب» (علامت مضارع التزامی) - که به همان مقوله دستوری تعلق دارد - همیشه پیوسته نوشته می‌شود، می‌توان این نتیجه را گرفت که چسباندن «می» به فعل شاید بهتر باشد، بوزم، میروم.

در خصوص املاي «می» علی‌اشرف صادقی در مجله زبان‌شناسی (۹:۱۳۶۳)

نوشته است:

جدا نوشتن «می»... با اصل استقلال کلمات کاملاً مغایر است. «می» امروز جزء جدایی‌ناپذیر مضارع اخباری است، همچنان‌که «ب» نشانه مضارع التزامی است. از نظر آواشناسی نیز فعل‌های مضارع اخباری دارای یک تکیه‌اند نه دو تکیه. علاوه بر این، مکث بالقوه که در جمله میان کلمات مستقل وجود دارد میان «می» و جزء بعد از آن وجود ندارد... وضع «می» در فارسی امروز با وضع گذشته آن و با وضع «همی» کاملاً متفاوت است. «همی» و «می» زمانی در زبان فارسی قید بودند... «می» امروزه با ماضی استمراری نیز به کار می‌رود و نشانه این صیغه از فعل شمرده می‌شود... بنابراین «می» در اینجا استقلال ندارد... .

با این مقدمات، جدا نوشتن «می» در فارسی امروز، بر مبنای این استدلال که در فارسی قدیم میان «می» و فعل فاصله افتاده درست نیست و با اصل رعایت استقلال کلمات در تعارض است.

نظرات موافق جدا نویسی «می» به شرح زیر است: در یادداشت مربوط به «شیوه خط سخن» که در مجله سخن، سال پنجم، شماره ۱ (دی ۱۳۳۲) درج شده است، هیئت تحریریه

سخن در مورد املای «می» چنین نظر داده‌اند:

حرف «می» علامت استمرار یا حال را بهتر است که از اضل فعل جدا بنویسیم... مگر در کلمات کوتاه مانند میزد و میشد. . .

در میان راهنماهای شیوه املای فارسی که جدا نوشتن «می» را توصیه کرده‌اند، تنها منبعی که در آن دلیلی برای این توصیه اقامه شده است شیوه خط فارسی مصوب ۱۳۴۲ «شورای عالی فرهنگ» است به شرح زیر: . . .

«می» و «همی» همواره جدا از فعل نوشته می‌شوند زیرا... غالباً «ه» تأکید و «بی» نفی، یا اجزای دیگر جمله، میان آنها و فعل فاصله می‌شوند و گاه «می» یا «همی» پس از فعل ذکر می‌گردند: آنچه فرمودی نیشتمی و کارها می‌براند می (بیهقی):

در برخی از راهنماهای رسم الخط و املا، بدون افزودن دلیل (و ظاهراً به تبع شیوه خط فارسی مصوب وزارت فرهنگ) توصیه شده است که «می» همانند «همی» باید همه جا و همیشه جدا از فعل نوشته شود. . . .

خسرو فرشیدورد در کتاب ۱۳۵۲ خود با عنوان املاء فارسی و نشانه گذاری، صفحه ۱۵ در این باره اظهار می‌دارد:

«همی» و «می» را برخلاف «مه»، «نه» و «به» می‌توان جدا نوشت؛ به خصوص هنگامی که کلمه بلند می‌شود و موجب اشتباه می‌گردد و یا فعل با همزه آغاز می‌شود و یا بین «می» یا «همی» فاصله می‌افتد؛ مثال: نمی‌بیند، نمی‌آید... ولیح در فعل‌های کوتاه سرهم نوشتن «می» بهتر است، مانند: می‌رود، می‌شود، می‌کند، می‌گوید، می‌آید، می‌آورد... (به نقل از سلیم نیساری ۱۳۷۴: ۲۲۴).

مربی‌کی کاخنی در کتاب ۱۳۷۸ خود با عنوان شیوه نگارش، صفحه ۶۵ در این خصوص می‌نویسد:

«می» همواره جدا نوشته می‌شود، مانند: می‌روم، می‌آیم، می‌گریزم.

فروغ حاشاییگی در کتاب ۲۰۰۵ خود با عنوان شیوه نگارش خط فارسی: اصلاح یا تغییر، صفحه ۱۸۱ در این خصوص بررسی پیکره بنیادی انجام داده است که از میان ۱۰۱۳۶ نفر، تعداد ۱۱۲۶ نفر صورت جدای آن را ترجیح دادند. این بررسی نشان می‌دهد که گرایش جامعه آماری او در این خصوص به سمت جدانویسی است:

فرهنگستان، با توجه به گرایش جامعه، صورت جدای آن را توصیه کرده است.

نظر کسانی که با هر دو صورت (پیوسته و جدا) موافق هستند به شرح زیر است:  
استاد فقید، بهمنیار، در مقاله «املای فارسی» درباره روشن املای «می» چنین

می نویسد:

«می» علامت مضارع و ماضی استمراری و «همی» علامت ماضی استمراری را، هم متصل به فعل و هم جدا از فعل می توان نوشت و بهتر در «می» اتصال و در «همی» انفصال است، مانند «میگفت، همی رفت». در چسبانیدن و جدا نوشتن این ادات رعایت زیبایی و مشتبه نشدن کلمه بمورد است.<sup>۲</sup>

امید مجد در کتاب ۱۳۸۴ خود با عنوان خط فارسی و نقد آن همراه با نقد دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی و کتاب های درسی آموزش و پرورش، صفحه ۲۴ اظهار می دارد:

برخلاف «ب» که در متون قدیم همواره متصل بوده است، «می» وضعیت ثابتی نداشته و به صورت های متصل و منفصل دیده شده. اگرچه در آثار قرن پنجم این پیشوند عمدتاً منفصل نوشته شده است. در مصوبه سال ۱۳۴۲ «شورای عالی فرهنگ» به صلاح دید مرحوم مقرئ، مقرر شد که «می» مضارع جدا نوشته شود. دلیل آن هم این بود که چون در شعر گاهی بین «می» و فعل فاصله می افتد پس با دو کلمه سروکار داریم:

وی بر اساس نتیجه حاصل از جامعه آماری مورد تحقیق در گروه های سنی ۲۰-۳۰، ۳۰-۴۰، ۴۰-۵۰ و ۵۰ به بالا بیان می دارد که اگرچه بر اساس قواعد زبانی «می» مضارع حتماً باید متصل باشد ولی مردم، بر طبق عادت، گاه آن را جدا می نویسند، لذا اجبار آن به یکی از دو صورت، امر درستی نیست.

در مورد «ب» و «به» که یکی دیگر از موارد مورد اختلاف است، اظهار نظرهایی شده است. تقریباً اکثر صاحب نظران با چسباندن «ب» پیشوند و جدا نوشتن «به» حرف اضافه موافق هستند، با این حال برخی جدا نوشتن «ب» پیشوند را توصیه کرده اند. صادق کیا در این خصوص می نویسد:

چون «پت» پهلوی مستقل نوشته می شده است، پس باید «به» هم جدا نوشته شود (به نقل از

نیساری ۱۳۷۴: ۲۱۸).

امید مجد (۱۳۸۴: ۲۲-۲۳) در خصوص پیشوند «ب» چنین ابراز می دارد:

- برای جدانویسی یا متصل نویسی «ب» باید دلایلی دیگر را جست که غیر از ریشه پهلوی آن یا قواعد رسم الخط عربی باشد و آن دلایل این است: ۱. قواعد زبانی: چون «ب» همراه کلمه بعد از خود تنها یک تکیه دارد، پس جمعاً یک کلمه محسوب می شود، زیرا می دانیم یکی از معیارهای کلمه، معیار آوایی تکیه است و لذا باید متصل نوشته شود؛ ۲. اصل ساده نویسی که حکم به اتصال «ب» می دهد؛ ۳. اصل عادت: چنان که عادت هزارساله خط فارسی مبتنی بر اتصال «ب» است. این عادت از سال ۱۳۴۲ تغییر کرد و در حال حاضر مردم به جدانویسی آن عادت دارند؛ ۴. یکسان نویسی: اگرچه یکسان نویسی هرگز یک اصل در املا فارسی نیست، لذا گاهی می تواند به عنوان یک قاعده مورد استفاده قرار گیرد.

وی در ادامه می نویسد:

در مورد «ب» می توان گفت که این حرف در چهار هنگام خود را نشان می دهد: ۱. در کلمات عربی به عنوان حرف جز: بلا تکلیف، بلا فصل؛ ۲. فعل مضارع التزامی، مانند: بروم؛ ۳. در ترکیب با کلمات دیگر و ساختن قید، مانند: بویژه، بحق؛ ۴. در حالت اضافه، مانند: به خانه بروم.

چون در سه حالت از چهار حالت فوق «ب» همواره متصل نوشته می شود، بهتر است در حالت چهارم نیز متصل بنیاید.

به اعتقاد مجید، علی رغم اینکه تمام قواعد حکم به اتصال «ب» می دهد، از آنجا که چهل سال است مردم به جدا نوشتن آن نیز عادت کرده اند می توان آن را جدا نوشت.

ادیب سلطانی (۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۸) بیان می دارد:

واحد «به» در فارسی نوین چند نقش دارد: ۱. «به» به عنوان حرف اضافه که واژه ای است مستقل؛ ۲. «به» پیشوند در واژه های دیگر، به ویژه صفت ها و قیدها؛ ۳. «به» پیشوند فعلی: «ب» تأکید یا زینت که در آغاز فعل ها قرار می گیرد، چیز دیگری است.

«به» به عنوان حرف اضافه: در این حال، «به» نقش نحوی و جمله ای دارد و باید جدا نوشته شود. «ب» و «به» به عنوان پیشوند در تشکیل دیگر واژه ها، به ویژه صفت ها و قیدها: در این حال، «ب» نقش واژه ای ندارد و معمولاً باید سرهم نوشته شود، اما صفت ها و قیدهایی را که با «ب» ساخته می شوند باید به دو گروه بخش کرد: ۱. صفت ها و قیدها و دیگر مقوله های کاملاً استوار شده یا مزجی: در این حال «ب» مؤکداً پیوسته نوشته می شود، مانند واژه های بنام، بخرد، بویژه...؛ ۲. صفت ها و قیدهایی نامزجی: (انبوه اسم های معنای فارسی را می توان با

ترکیب با پیشوند «ب» به قید بدل ساخت. در این حال، ما خود این ساخت‌ها را بیشتر پیوسته نوشته‌ایم، ولی در عمل هر دو شکل پیوسته و ناپیوسته دیده می‌شود.

تبصره: روشن است که نمی‌توان بین قیدهای مزجی و نامزجی خط فاصل دقیقی کشید، حتی در صورتی که سیاست خطی، پیوسته نوشتن «ب» در قیدهای نامزجی باشد، بهتر است شکل‌هایی را که خواندن را دشوار می‌سازند، جدا نوشت. «به» در مصدر یا فعل مرکب و عبارت مصدری یا عبارت فعلی نیز به کار می‌رود. در این حال، «به» بیشتر نقش حرف اضافه دارد تا پیشوند و بنابراین نظراً باید جدا نوشته شود؛ اما در متن‌های فارسی، این «به»‌ها هم پیوسته می‌آیند و هم جدا. در مواقعی که صرفه‌جویی در جا مطرح باشد، پیوسته نوشتن «به» در پاره‌ای شکل‌های مزجی اشکالی ندارد:

«به» حرف اضافه پیش از حرف‌های اضافه دیگر: در این حال می‌توان «به» را به صورت «ب» به حرف اضافه دیگر متصل کرد، مانند بسوی، بزیر.

اندکی ژرف‌نگری در پرسش «به»، «ب» روشن می‌کند که جدا نوشتن حرف اضافه در موردهایی که واقعاً نقش حرف اضافه، یعنی نقش نحوی و جمله‌ای دارد، و پیوسته نوشتن آن به صورت پیشوند در موردهایی که نقش واژه‌ای دارد، ویژگی همه زبان‌های هندواروپایی است.

سلیم نیساری (۱۳۷۴: ۲۱۸) می‌نویسد:

در خط این پیشوند به کلمه بعد از خود پیوسته نوشته می‌شود. از این ترکیب غالباً مفهوم صفت یا قید مستفاد می‌شود. بجا، بجایی، بخرد...

واژک «ب» در مواردی که در حکم یک رابطه در جمله شرکت می‌کند طبعاً جدا از کلمه نوشته می‌شود و در تلفظ نیز التزام درنگ، واژک «ب» را از کلمه بعد جدا می‌سازد. «ب» پیشوند جدا از کلمه نوشته می‌شود: به‌آسانی، به‌اندازه، به‌اتفاق.

مرتضی کاخی (۱۳۷۸: ۵۵) می‌نویسد:

«ب» و «به» حرف اضافه همیشه از کلمه بعدی جدا نوشته می‌شود مگر در مورد «بجز» که استثناست، به علت استعمال و استفاده معمول. در این مورد نیز برای پرهیز از زرد به استثنا می‌توان «جز» را به جای «بجز» به کار برد.

«ب» در مواردی که بر سر اسم می‌آید و آن را تبدیل به قید می‌کند، مثل بجا، بمورد، بموقع،

بهوش، بهنجار، بسزا، بقاعده، بنام و غیر اینها، یادآوری: باید در نظر داشت که کلمات مرکب

• بهوش، بنزرا، بجا، بهنجار و... که قید می‌باشند سرهم نوشته می‌شوند، اما موارد بسیاری است که باید جدا نوشته شوند. تشخیص اینکه جدانویسی و سرهم‌نویسی کدام یک را باید برگزید، بسته به حالت و معنای کلمه دارد. اگر حرف اضافه در میان دو کلمه مکرر قرار گیرد جدا نوشته می‌شود، مثل روبه‌رو. وقتی حرف «به» میان دو کلمه باشد و مجموعاً یک مفهوم را برساند جدا نوشته می‌شود، مثل سربراه، روبه‌راه. حرف «به» در افعال نیز از قاعده حرف اضافه بر سر اسم پیروی می‌کند و جدا نوشته می‌شود، مثلاً «به درازا کشیدن».

حاشاییگی (Hashabikey 2005: 178) با استفاده از شیوه پیکره - بنیاد، «به» را مورد بررسی قرار داده و اظهار می‌دارد از ۱۰۸۰ مورد، ۹۸۷ مورد از صورت جدایی آن استفاده کردند و ۹۳ نفر صورت پیوسته آن را به کار بردند. در اکثر موارد، صورت پیوسته آن با توصیه‌های فرهنگستان و جزوه‌های مراکز دیگر همسو بود. صورت پیوسته «به» قیدساز در کلمه «بزودی» و واژه مرکب «جابجایی» دیده می‌شود. وی در ادامه متذکر می‌شود تنها در چهار متن، پنجاه مورد صورت پیوسته «به» دیده شده که گویای این واقعیت است که جدانویسی، شیوه غالب در بقیه متون است. البته از آنجاکه صورت پیوسته «به» در اکثر موارد با توصیه‌های فرهنگستان همسوست، صورت پیوسته بیشتر در مورد پیشوند «به» به کار رفته و صورت جدا برای حرف اضافه «به».

فرهنگستان با توجه به گرایش جامعه، موارد پیوسته‌نویسی «به» (سه قاعده و یک تبصره) و موارد جدانویسی (یک قاعده) آن را مشخص کرده است. در ضمن، از آنجاکه همیشه تشخیص «به» قیدساز از «به» حرف اضافه، برای اهل زبان آسان نیست، فرهنگستان حکم به جدایی «به» قیدساز داده است.

قاعده مربوط به «به» در صفحه ۲۲ جزوه دستور خط فارسی فرهنگستان ارائه شده است که در آن سه قاعده و یک تبصره برای پیوسته‌نویسی «به» و یک قاعده برای جدانویسی آن ارائه شده است. به اعتقاد نگارنده این سطور، برای ساده‌تر شدن قاعده و سهولت آموزش، بهتر است قاعده مذکور به صورت زیر ارائه شود: «به» همواره به کلمه پس از خود می‌چسبد، مگر در موارد زیر: الف) «به» حرف اضافه؛ ب) «به» قیدساز.

• وند تصریفی «ها» (پسوند جمع) مورد دیگری است که در خصوص آن نظرهای مختلفی ارائه شده است، برخی با پیوسته‌نویسی «ها» موافق هستند و برخی دیگر با جدانویسی آن، و بعضی هر دو صورت (پیوسته و جدا) را توصیه می‌کنند.

ادیب سلطانی (۱۳۵۴: ۸۱) در خصوص پسوند جمع «ها» چنین می‌نویسد:

نشانه یا به زبان فنی تر مرفم یا تکواژ یا ساختواژه جمع، جزئی از واژه است و باید پیوسته نوشته شود. در صورتی که به سبب وجود حرف‌های ناپوستنی، اتصال آن به بخش اصلی واژه ممکن نباشد، باید آن را بدون فاصله نوشت؛ موارد استثنا مشخص شده است.

تبصره ۱: «ه» ملفوظ به «ها» متصل می‌شود ولی «ه» ناملفوظ چنانکه اشاره کردیم در فارسی به عنوان حرف پیوندناپذیر تلقی شده است. بنابراین، باید طبق رسم، همواره از «ها» جدا باشد.

درست است: ده‌ها، گروه‌ها، کلاه‌ها  
 درست نیست: ده‌ها، گروه‌ها، کلاه‌ها  
 تبصره ۲: کلمه‌های بیگانه‌ای را که بیش از حد ناآشنا باشد می‌توان در جمع جدا از «ها» نوشت.

درست است: فوبالیست‌ها، ژاپنی‌ها.  
 تبصره ۳: گاه ممکن است بر سر واحد لغوی خاصی بحث باشد، در این حال بهتر است آنها را در حالت جمع جدا از «ها» نوشت.

مرتضی کاخی (۱۳۷۸: ۴۷) می‌نویسد:

علامت «ها» چسبیده به مفرد نوشته می‌شود، مانند اینها، آنها، زنها، کتابها.

اما در مورد «ها»ی ملفوظی که به کلمه چسبیده باشد، «ها»ی پسوند جمع جدا نوشته می‌شود، مثل تنبیه‌ها، تشبیه‌ها، فقیه‌ها.

«ها» به کلمه‌ای که به «ها»ی غیر ملفوظ ختم می‌شود نمی‌چسبند: خانه‌ها، چشمه‌ها.

«ها»ی جمع به اسامی خاص فارسی و کلمات بیگانه (غیر از عربی) نمی‌چسبند و جدا نوشته می‌شود، مثل فردوسی‌ها، اسحق‌ها، فیزیوکرات‌ها.

دلیلی که اکثر طرف‌داران اتصال پسوند جمع «ها» (مرتضی کاخی، کثایون مزداپور در اظهار نظرهایی که در خصوص «ها»ی جمع برای فرهنگستان ارسال کرده بودند) بیان داشته‌اند این است که به جهت اینکه در تمام زبان‌های زنده جهان (فرانسه، انگلیسی، آلمانی) علامت جمع به واژه می‌چسبد در فارسی هم «ها»ی پسوند جمع باید به واژه بچسبد.

امید مجید (۱۳۸۴: ۲۸) می‌نویسد:

در دستور خط فرهنگستان آمده است که «ها» نشانه جمع همواره به کلمه پیش از خود می‌چسبند:

کتابها، باغها، چاهها، مگر هنگامی که...

در آموزش و پرورش «ها»ی پسوند جمع همه جا جدا نوشته می‌شود و دلیل آنها همان دلیل مهم همیشگی است که دانش‌آموزان این‌گونه بهتر می‌فهمند، زیرا وقتی به آنها می‌گوییم «ها» علامت پسوند جمع است اگر آن را سرهم بنویسیم: «زنها»، ممکن است تشخیص ندهند که «ها» علامت جمع است و ممکن است آن را جزء خود لغت بدانند. ضمناً چون در لغاتی مانند «مردها» نمی‌توانیم علامت جمع را به کلمه بچسبانیم پس بهتر است برای رعایت یکسان‌نویسی «زنها» را هم جدا بنویسیم.

وی در ادامه در صفحه ۲۹ اظهار می‌دارد:

اگرچه خط فارسی این توانایی را پذیرفته است که «ها» و «تر» را، هم متصل و هم منفصل بنویسد و این امر از آثار قرن پنجم تا کنون دیده می‌شود، ولی در اکثر منابع مورد مطالعه، اتفاق نظر راجع به متصل‌نویسی «ها»ی جمع وجود ندارد؛ چرا که «ها» یک کلمه مستقل نیست و به همراه کلمه قبل از خود جمعاً تشکیل یک کلمه می‌دهد و در اصطلاح زبان‌شناسان تکواژ چسبان است.

برخی در این خصوص هر دو صورت (جدا و پیوسته) را توصیه می‌کنند.

فروغ حاشاییگی (Hashabeikey 2005: 178) در خصوص پسوند جمع «ها» نتایج زیر را بیان می‌دارد: از ۶۲۸ نفر، ۳۳۷ نفر صورت جدای «ها» را به کار بردند و ۲۹۱ نفر صورت پیوسته آن را. به نظر می‌رسد طولانی بودن واژه در تعیین جدا یا پیوسته‌نویسی آن مؤثر است: به هر تقدیر، هر دو صورت به کار برده شده است.

فرهنگستان هم با توجه به گرایش جامعه و عادت مردم هر دو صورت (جدا و پیوسته) «ها» را پذیرفته است.

برخی (مصطفی ذاکری، محمدرضا زر سنج، در اظهار نظرهایی که در این خصوص برای فرهنگستان ارسال کردند) اظهار داشتند که «ها»ی جمع در کلمات ساده و کوتاه ترجیحاً سرهم نوشته شود و در واژه‌های طولانی و بلند جدا نوشته شود.

همان‌گونه که مشاهده شد، در خصوص «ها» (پسوند جمع) اظهار نظرهای مختلفی ارائه شده است. دلایلی که اکثر طرف‌داران پیوسته‌نویسی «ها» ارائه می‌کنند این است که: ۱. چون در تمام زبان‌های زنده جهان علامت جمع به واژه می‌چسبد، «ها» هم می‌بایست به واژه پیش از خود بچسبد؛ ۲. «ها» یک کلمه مستقل نیست و به همراه کلمه قبل از خود



جمعاً تشکیل یک کلمه می دهد، پس باید به کلمه قبل از خود بچسبند. به عقیده نگارنده، هر خطی دارای ویژگی هایی است که خاص خود آن می باشد؛ پس نباید به تبع خطوط دیگر «ها» را آچسبیده نوشت، و اینکه گفته شد در تمام زبان های زنده جهان پسوند جمع می چسبند، حرف درستی نیست؛ مثلاً در خط لاتین همه حروف جدا نوشته می شود.

در خصوص اینکه «ها» کلمه مستقلی نیست و باید به واژه قبل از خود بچسبند، اولاً حروف منفصلی را داریم که «ها» نمی تواند به آنها بچسبند. بنابراین، در مورد حروف متصل هم می توان به همان نحو عمل کرد. ثانیاً، نگارنده با توجه به تجربه ای که در عمل، هنگام پیاده کردن «ها» در فرهنگ املائی به دست آورده است، صورت جدا را بر پیوسته آن ترجیح می داند، زیرا در این صورت تعداد استثناها تقریباً به صفر می رسد. می دانیم که هر چه تعداد استثنای یک قاعده کمتر باشد، آن قاعده کاربردی تر و فراگیری آن آسان تر است. از این رو، برای سهولت فراگیری، فرهنگستان بهتر است جدانویسی «ها» را بر پیوسته نویسی آن ترجیح دهد.

## منابع

- ادیب سلطانی، میر شمس الدین، (۱۳۵۴)، درآمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی، امیرکبیر، تهران؛  
 بدره ای، فریدون (۲۵۳۵)، گزارشی درباره فرهنگستان ایران، فرهنگستان زبان ایران، تهران؛  
 جعفری، امیدعلی (۱۳۶۳)، پژوهشی تازه در دستور زبان فارسی، فاطمی، اصفهان؛  
 رضازاده ملک، رحیم (۱۳۸۰)، تعیین و تدوین قواعد املائی فارسی، گلرنگ یکتا؛  
 شعار، جعفر (۱۳۳۵)، پژوهشی در دستور فارسی، انتشارات دانشگاه تربیت معلم، تهران؛  
 — (۱۳۷۸)، فرهنگ املائی در دستور خط و املائی فارسی بر پایه مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سخن، تهران؛  
 شفیع، محمود (۱۳۵۲)، شیوه خط و دستور زبان یا شیوه خط فارسی و گفتاری چند از دستور زبان فارسی، بانک ملی ایران: اداره بررسی ها و روابط عمومی و تبلیغات، تهران؛  
 فرشیدورد، خسرو، (۱۳۵۲)، املاء فارسی و نشانه گذاری، وحید، تهران؛  
 کاخی، مرتضی، (۱۳۷۸) [۱۳۷۳]، شیوه نگارش، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران؛  
 کابلی، ایرج، (۱۳۸۴)، درست نویسی خط فارسی، نشر بازتاب نگار، تهران؛

مجدد، امید، (۱۳۸۴)، خط فارسی و نقد آن همراه با نقد دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی و کتاب‌های درسی آموزش و پرورش، انتشارات امید مجده، تهران؛

نیساری، سلیم، (۱۳۷۴)، دستور خط فارسی: پژوهشی درباره پیوستگی خط فارسی با زبان فارسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران؛

Haskabeiky, Foroogh (2005), *Persian Orthography: Modification or Changeover?* (1850-2000), Sweden,

Uppsala University.

